

## پیش‌خواران

بانوان ایرانی در آیین توصیف سیاحت‌نامه‌ها

## آنچه مسافران در باره نیمی از جامعه نگاشته‌اند

■ محمدرضا کائینی



زنان ایرانی در طول تاریخ، به اوصافی نیک و ارزنده متصف گشته‌اند. منافع تاریخی گذشتگان ما، در این باره فراوان نگاشته و دستمایه‌مناسبی برای پژوهشگران،

به ودیعت گذارده‌اند. با این همه آنچه در «زن ایرانی در سفرنامه‌ها» مورد توجه قرار گرفته‌است، شهادت سیاحان و سفرنامه‌نویسان خارجی در این باره‌است که شهادت‌دیگران و حتی دشمنان را تداعی می‌کند! فرشته پناهی، نویسنده این اثر در دیباچه‌خویش بر آن چنین آورده‌است:

«ز آن هنگام که جهانگردان شرق و غرب، در آرزوی لقمه‌ای چرب همچون ایران به سر سفره خودخواهی‌های خود می‌بودند، به جمع‌آوری و بررسی خط به خط نوشته‌ها و خاطرات نویسندگان و سیاحانشان پرداختند و با خواندن آنها به خوبی دریافتند اگر کسی خواهند به تار و پود و بافت اجتماعی و مذهبی ایران هجوم ببرند و استعداد و مقاومت آنها را نابود سازند، باید ابتدا زن‌ها را هدف قرار دهند، علتش هم این است که به جرئت می‌توان اعلام کرد بانوان ایرانی در همه فعالیت‌های مذهبی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورمان حضوری فعال و سهمی عمده داشتند و علت آن را هم بیشتر در سه عامل می‌دانند: نخست عامل حفظ حجاب و مصون بودن زن ایرانی در برابر حاکمان و زورمداران می‌باشد که او، به‌رغم پوشیدگی، حتی توانسته‌است قالب حکومت هم نفوذ کند و خواسته‌های خود را مطرح سازد. در واقع تمام پیروزی‌های زن ایرانی در زمینه‌های مفاومت، به خاطر استوار او بوده‌است و حفظ عفاف و منانت از سوی او عاملی بوده که



► نمای از پوشش تعدادی از زنان در دوره قاجار

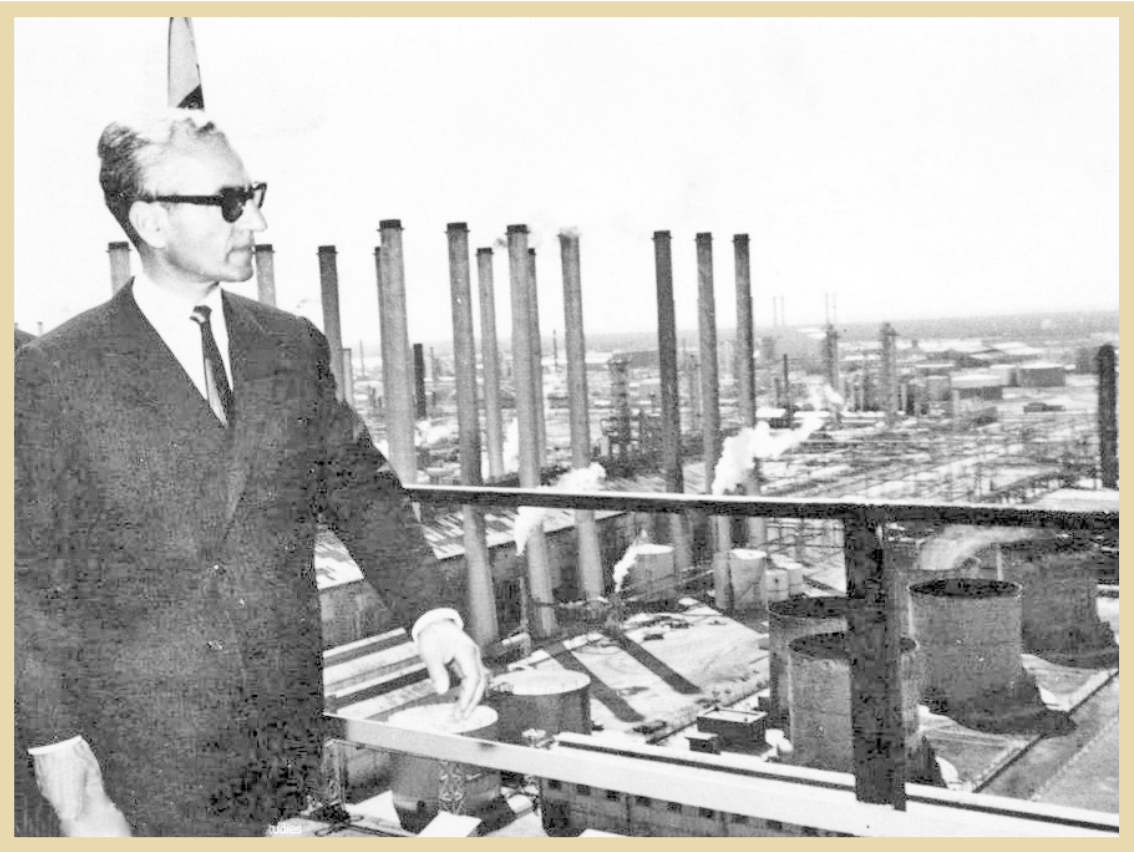
هیچ‌کس را یاری نزدیکی و رساندن آزار و اذیت به او نبوده‌است، چه بسا که زنان مسلمان و مؤمنه در راهیمیایی‌ها، پیشاپیش مردان حرکت می‌کرده‌اند و حتی سپر بلائی آنان هم بوده‌اند. دوم، داشتن وقار و اخلاق خوب او در زندگی زناشویی بوده که همواره توانسته به عنوان شریک عاقل و همدلی‌ساز، نقش خود را در چرخه زندگی به‌نحو احسن ایفا کند و از این جهت از سوی ولی و سرپرست خود، خواه پدر و خواه همسر، مورد ستایش و تمجید قرار می‌گیرد و تا جای که حتی در اندرونی‌ها و کنج‌تیرن‌های زندگی به‌عنوان مشاور و ناصح در تصمیم‌گیری‌های خود و کلان‌شرکت جوید.عامل آخر هم جسارت و نبوغ ذاتی زن ایرانی است که او را با ترس بیگانه‌ساخته و مانع شده‌است که استعدادهای خود را محقق سازد. در هر حال هدف اصلی از طرح موضوع کتاب، در پنج بندیدل از نظر خوانندگان گرمی می‌گذرد:

۱- به‌طور اعم آشنایی با نظرات جهانگردان به نحوه حضور زن ایرانی در اجتماع.
۲- به‌طور اخص آشنایی با دیدگاه‌های سیاحان در مورد نحوه مشارکت اجتماعی و سیاسی زن ایرانی.
۳- جمع‌آوری و ارائه مکتوبات خارجهان درباره زن ایرانی، به‌عنوان مقابله با پیش‌داوری‌ها و تبلیغات بعضا سوء که در این برهه حساس از زمان از فرهنگ گذشته‌ما می‌شود.
۴- با شناخت هر چه بیشتر نقش زنان در تاریخ کشورمان، بیش از پیش خود را باور نمایم و به پاس حرکت بانوان پاس‌سازی ایرانی در گذشته‌های دور و نزدیک، امروز محکم و استوار تر گام برداریم.

۵- تهیه هر جمعی برای تهیه تحقیقات دانشجویان رشته‌های مختلف درسی.
بدیهی است روش تحقیق، به شکل اسنادی و گاه تماس و مصاحبه با اهل فن و دست‌اندرکاران موضوع به جهت بررسی دقیق‌تر حواشی، صورت گرفت و ماحصل آن مطالعه صدها سفرنامه بوده‌است که از میان آنها سفرنامه‌هایی که هر یک، به نوعی مناسب تشخیص داده شد، برای کار انتخاب گردید، البته از نظر آنظارهای خانم‌های جهانگرد، حداکثر استفاده به عمل آمد.بدین ترتیب کتاب حاضر دوره‌زمانی خاصی را دربر نمی‌گیرد، بلکه بیشتر کیفیت سفرنامه‌ها مدنظر بوده‌است و بالطبع بسستر تاریخی وسیعی را دربر می‌گیرد، به بیانی دیگر هدف این بوده که به‌همه دوره‌های تاریخی نظر داشته‌باشیم تا یک جمع‌بندی کلی از وضعیت زنان ایرانی حاصل شود.»

## عاریخ

کفت وگرم ۸۸۴۹۸۴۲۷



پهلوی دوم و حاشیه و متن افزایش قیمت نفت در اوایل دههٔ ۵۰

# بازگشت عایدات نفتی ایران به خزانه امریکا!

■ نیما احمدپور

بر خلاف پندار پهلوی دوم مبنی بر توفیق خویش در فرآیند افزایش قیمت نفت در اوایل دههٔ ۵۰، این رویداد به یکی از یاشنه آشیل‌های حاکمیت وی تبدیل شد و حتی بر امواج فرآینده مخالفت مردمی نیز تأثیر داشت. چه اینکه شاه تنها اجازه داشت تا مازاد در آمد نفتی را خرج خرید اسلحه از امریکا کند، چیزی که در زمره نیازهای اولیه مردم نبود و جامعه را بیش از پیش عصبانی و معترض می‌ساخت. در مقال بی‌آمده، تلاش شده‌است تا با استناد به تحلیل‌های برخی کارشناسان، ابعاد این مسئله بیشتر شفاف شود. مستندات این مقال در تارنمای مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران آمده‌است. امید آنکه محققان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ پس از کنسرسیون نیز شرکت‌های عضو با تخفیف‌های ثابت، حجم ثابتی از نفت خام ایران را برمی‌داشتند

شاید در آغاز سخن بهتر باشد که نسبت پهلوی دوم با نفت ایران و اختیارات وی در این باره در تمام ادوار سلطنت وی مورد بازخوانی قرار گیرد. این مرور موجب می‌شود که از رویدادی که در آغازین سالیان دهه ۵۰ روی داد، تصویری شفاف به دست آید. دکتر محمد شعیفی فر پژوهشگر تاریخ ایران، آغاز و انجام صادرات این ثروت خدادادی در دهه‌های ۳۰، ۴۰ و ۵۰ را اینگونه روایت و تحلیل کرده‌است:

«بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بدرغم مالکیت اسمی ایران بر نفت، اختیار نفت ایران اصلا دست شاه نبود؛ به تعبیر ادوین پایندر، ایران در چنگ کارتل‌های نیرومند نفتی که از پشتیبانی کامل قدرت‌های عمده غربی بر خوردار بودند، گرفتار بود. طبق قرارداد کنسرسیون، هفت خاوران نفتی، عملیات تولید، میزان تولید و بهای نفت را بر اساس عملیات جهانی خود و قانون بازار تعیین می‌کردند که در سال ۱۳۳۲ تشکیل شده بود. ۴۰ درصد نفت ایران در اختیار شرکت‌های امریکایی و ۴۰ درصد دیگر هم دست انگلیس بود و ۲۰ درصد باقی‌مانده هم به شرکت‌های هلندی و فرانسوی اختصاص داشت؛ شاه از اوایل دهه ۱۳۴۰، تلاش کرد کارهای مشترکی با برخی شرکت‌های کوچک‌تر ایتالیایی انجام دهد که به بست‌نشدن خود را به همین دلیل در



پیامدهای افزایش در آمد نفتی رژیم پهلوی در آغاز دهه ۵۰ بر تولید داخلی بس فاجعه‌بار بود! فوران پول نفت، موجب گشت که واردات افزایش یابد، استفاده از تولید خارج جهش پیدا کند و سسکنه روستاها که امکان آباد کردن زمین‌های خویش را نداشتند، رو به پایتخت و شهرهای بزرگ بیابورند!

شرایطی که کشورهای عربی، فروش نفت به رژیم اسرائیل و غرب را تحریم کرده بودند، از فضا شاه تحت فشار و باج‌خواهی کنسرسیون، مجبور شد از کشورهای تحریم‌کننده غرب در اوپک فاصله بگیرد که سفیر انگلیس و نیز برخی سیاستمداران هواخواه انگلیس در ایران در این روند مؤثر بودند. نهایتاً شاه به داد غربی‌ها رسید و با وارد کردن نفت خود به میدان، غربی‌ها را از افزایش بیشتر قیمت نفت نجات داد و گرنه شاه کوچک‌تر از آن بود که بخواهد در مقابل غرب بایستد. بعدها هم که شاه قدرت چانه‌زنی خود را افزایش داد، از طریق زوبیند در پایتخت‌های غربی و به‌ویژه در خلال دپارهای سالانه در واشنگتن بود که با توسل به جایگاه جمعیتی و جغرافیایی ایران و خطر کمونیسم، در آن مقطع اجازه پیدا کرد که خواهان افزایش تولید نفت ایران، توسط کنسرسیون شود.

در واقع وقتی نفت عرضه‌ش در بازار کم می‌شود، قیمتش بالا می‌رود. به همین دلیل شاه هم از آن فرصت استفاده کرد و درآمدهایش را افزایش داد. این افزایش در آمد هم باعث خرید بیشتر ایران از غرب می‌شد. پول نفتی که از طریق افزایش در آمد به‌دست می‌آمد، باز هم به نفع خود غرض تمام می‌شد؛شاه پول نفت را که می‌گرفت، باز به خود امریکا برمی‌گرداند! حتی رژیم پهلوی در روزهای آخر قبل از پیروزی انقلاب، با پول حاصل از فروش نفت، ۱۲ میلیارد دلار تجهیزات نظامی از امریکا خرید؛البته این تجهیزات تا آنکه پولش پرداخته شده بود، هیچ وقت به ایران تحویل داده نشد و هنوز هم امریکا از این بابت، ۱۲ میلیارد دلار به ما بدهکار است!بنابراین، این موضوع اصلا موضوعیت ندارد و اتفاقا باید بر عکس، این مسئله را تحلیل کرد، چون بحث قیمت بالای نفت، به نفع خود غربی‌ها بود و در دعوی میان اردوگاه سرمایه‌داری و شرق کمونیستی بود که به شش‌اجاه دادند که خودش را مقدری مستقل نشان دهد، ولی در کل برنامه‌های شاه در چارچوب برنامه‌های غرب قرار داشت، نه استقلال کشور. اما چیزی که در ایران به عنوان پیروزی بزرگ جلوه داده شد و نخست‌وزیر بابت آن نشان سلطنتی گرفت، مربوط به اواخر سال ۱۹۷۰م (زمستان ۱۳۴۹) است. به خاطر کاهش ارزش دلار و پوند، اوپک تصمیم گرفت که قیمت‌گذاری نفت را تابع نوسات نرخ مبادله ارز کند. ایران که رئیس زیرگروه

## داده‌ها

بسیاری از محققان اقتصاد ایران بر این باورند که پس از دههٔ ۵۰، افزایش قیمت نفت، توسط شاه در خارج از کشور هزینه شد؛ا قسمتی از این خرج هنگفت، به صورت اعطای وام به کشورهای اروپایی انجام گرفت. خرید تسلیحات نیز سهم قابل توجهی از این درآمد را به خویش اختصاص داد. علاوه بر این و نهایتاً پس از پیروزی انقلاب پیروزی انقلاب اسلامی، ثروت گسترده وابستگان به خانواده سلطنتی هم راهی خارج گشت!

■ تولید داخلی کاملاً ویران شد، بیکاری سیر صعودی گرفت و روستاها خالی از سکنه شد

پیامدهای افزایش در آمد نفتی رژیم پهلوی در آغاز دهه ۵۰ بر تولید داخلی بس فاجعه‌بار بود! فوران پول نفت موجب گشت که واردات افزایش یابد، استفاده از تولید خارج جهش پیدا کند و سکنه روستاها که امکان آباد کردن زمین‌های خویش را نداشتند، رو به پایتخت و شهرهای بزرگ بیابورند!ابراهیم متقی اقتصاددان و پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در باب آثار تخریبی سیاست‌های حکومت شاه در پی بالا رفتن نرخ نفت بر این باور است:

«تا سال ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸، درآمد ایران زیر یک میلیارد دلار بود، اما از سال ۱۳۴۸ به بعد، به تدریج تحت تأثیر افزایش قیمت نفت، درآمد ایران به صورت تدریجی و خفیف شروع به افزایش کرد و از یک میلیارد دلار بالاتر رفت. در سال ۱۳۵۲ به بیکاره این درآمد حدود سه برابر شد زیرا قیمت نفت از هر بشکه ۱۶۰ لیتری و از قیمت ۲ تا ۳ دلار به ۱۲ دلار رسید. بر اثر این افزایش شدید قیمت نفت و افزایش صادرات نفت ایران که روزانه نزدیک به ۶ میلیون بشکه نفت صادر می‌کرد، درآمد نفت ایران به مبلغی نزدیک به ۲۰ میلیارد دلار رسید. البته به بیکاره هم به این مبلغ نرسید و به صورت تدریجی و طی چند سال این اتفاق رخ داد. این درآمد تا دو سال بعد از انقلاب اسلامی هم ادامه داشت و بعد از آن که به میز گفت‌وگو باز گردند، اما یک روز قبل از جلسه، معاون وزیر خارجه امریکا با نامه و توصیه نیکسون، به ملاقات شاه رفت و پس از بازگشت، به نیکسون اطمینان داد که ایران جزو اعضای میانه‌رو اوپک است و شاه خواهان ثبات قیمت پنج‌ساله نفت است. پس از شش هفته رایزنی در تهران، توافقی به امضا رسید که بر اساس آن، به جای اینکه کنسرسیون تا سال ۱۳۵۸ به کار خود ادامه دهد، شرکت‌های عضو کنسرسیون به خریداران عمده و ممتاز طولانی‌مدت نفت ایران تبدیل و از امتیازاتی برخوردار شدند. این توافق در تیرماه ۱۳۵۲ و برای یک دوره ۲۰ساله با کنسرسیون به امضا رسید که بر اساس آن، ایران حق مالکیت خود بر نفت را که با کنسرسیون از دست داده بود، به‌دست می‌آورد، اما شرکت‌های عضو هم اختیار داشتند که با تخفیف‌های ثابت، حجم ثابتی از نفت خام را برای صادرات بردارند و بر این اساس، ایران در سال ۱۳۵۵ اوج تولید و صادرات داخلی، می‌توانست ۳ میلیون بشکه در روز خودتخت بازاربایی کند و صادرات عمده، همچنان در اختیار اعضای کنسرسیون بود. ضمن اینکه مدت پنج‌ساله باقی‌مانده کنسرسیون نیز به ۲۰ سال افزایش یافته بود. این توافق، ششبه قرارداد ۱۳۱۲ (معروف به قرارداد ۱۹۳۳) بود که رضاشاه قرارداد داری را در آتش بخاری انداخت، ولی به تعبیر کاتوزیان، چون سُمبه پرزور بود، مجبور شد قرارداد به مراتب بدتری را با انگلیس منعقد کند و آن را پیروزی بزرگ جلوه دهد و جشن بگیرد؛ا به‌روری، بخش عمده پولی که نظامت خریداری کرد که بسیاری از آنها قبل از طریق فروش نفت به دست می‌آمد، علاوه بر آنکه دوباره به خود غرب می‌گشت، بخش زیادی از آن هم، بین خاندان پهلوی ریخت و پاش می‌شد؛این شاه در خارج از کشور، حساب مستقیمی داشت که به محض اینکه پول نفت به خزانه می‌رسید، سهم شاه را به آن حساب اریز می‌کرد؛تا همه اعضای خاندان پهلوی در بخش‌های اقتصادی کشور سهام داشتند و کمیسیون خود را می‌گرفتند؛ا به همین دلیل چیزی از پولی که بابت فروش نفت به‌دست می‌آمد، به مردم نمی‌رسید که برای کشور فایده‌ای داشته باشد!»

که تقریباً مشخص شده بود انقلاب اسلامی در حال پیروز شدن است، بسیاری از ثروتمندان با دلار ارزان، ثروت خود را به خارج منتقل کردند و حتی وثیقه متناسب هم به بانک‌ها نهادند و این باعث شد که بعد از انقلاب، بانک‌ها در حال ورشکستگی قرار بگیرند. در کشورهای اروپایی و امریکا بعد از جنگ جهانی دوم، به تدریج الگوی مصرفی به وجود آمد که تا قبل از آن در کشورهای سرمایه‌داری سابقه نداشت. به این معنا که ذهن افراد را با تبلیغات شدید، به مصرف کالاهای مصرفی جدید ترغیب می‌کرد. در ایران هم این کالاهای جدید مصرفی وجود نداشت و در ایران ساخته نمی‌شد. این تبلیغات شدید باعث شد کسانی که به ثروت رسیده بودند، الگوی مصرفشان رشد و تغییر کرد و با واردات، این مصرف را تأمین می‌کردند. توده مردم معمولی

دهه ۴۰، فلاح در کنار نمایندگان کنسرسیون نفت در بازدید از کارخانه‌های جنوب



## روزنامه جوان | شماره ۶۲۴۷

به این ثروت‌ها دست‌رسی نداشتند، اما احساس می‌کردند که می‌توانند به این الگوهای مصرفی دست یابند. طبیعتاً با این اتفاق، فساد رخ می‌داد، زیرا هدف، به قول امام کوخ‌نشینان نبودند بلکه کاخ‌نشینان بودند که مجازات هم نمی‌شدند. ثروتمندان با الگوی امریکایی، به دنبال حداکثر سود و ثروت و لذت بوده و فارغ از هر محدودیتی مانند دین و اخلاقی و منافع ملی، به دنبال کار خود بودند. قانون هم به نفع آنان بود. این مسئله انسان را به ضد انسان تبدیل کرد و در ایران، این روش زندگی و فساد رشد یافت. در تحقیقی که میان ۲۰۰ نفر از فارغ‌التحصیلان آموزشگاه عالی ملی وزارت دارایی آن زمان انجام شده بود، فقط ۵ نفر فاسد نبودند!...»

■ سرمایه‌ای که در خارج از مرزهای ایران خرج شد!

بسیاری از محققان اقتصاد ایران بر این باورند که بخش مهمی از آورده افزایش نفت، توسط شاه در خارج از کشور هزینه شد؛ا قسمتی از این خرج هنگفت، به صورت اعطای وام به کشورهای اروپایی انجام گرفت. خرید تسلیحات نیز سهم قابل توجهی از این درآمد را به خویش اختصاص داد. علاوه بر این و نهایتاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ثروت گسترده وابستگان به خانواده سلطنتی هم راهی خارج گشت؛ا محمدجواد سلطانی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این باره می‌نویسد:

«پرداختن به نفت از آن رو اهمیت دارد که تنها عامل توانمند کردن شاه‌ایران در دادن وام به کشورهای غربی بود. همزمان با تأسیس اوپک در ۱۳۳۹، حکومت ایران خود را با یک جریان مساعد بین‌المللی مواجه دید که در جهت افزایش قیمت نفت حرکت می‌کرد. تا سال ۱۳۴۹، قیمت هر بشکه نفت ایران به ۳۷/۲ دلار رسید. بدین ترتیب میزان استخراج نفت و درآمد ایران از محل فروش نفت افزایش یافته بود. اگرچه این افزایش در راستای تأمین اهداف بلندپروازانه صنعتی و اجتماعی بود و امید می‌رفت این افزایش قیمت نفت صرف توسعه اقتصادی ایران شود، اما این سرمایه در خارج از مرزهای ایران خرج شد! شوک اول نفتی، درآمد ایران را چند برابر افزایش داد و به ۲۰ میلیارد دلار در ۱۳۵۳ افزایش یافت. شروع چهارمین جنگ اسراب و اسرائیل در ۱۳۵۲، بر این افزایش قیمت افزود که در واقع سناریوی از پیش تعیین شده شرکت‌های نفتی بود. این درآمدها صرف خرید املاک شاه و بنیاد پولی، به ویژه در خارج می‌شد. این بنیاد که به انتخاب خاندان پهلوی بود، از مهم‌ترین بنیادهای اقتصادی این عصر به حساب می‌آمد. ثروت ناشی از نفت در تأمین سرمایه‌های این بنیاد در خارج، نقش مهمی ایفا کرد و بخشی از سهام کارخانه‌های تولیدی، بانک‌ها و ساختمان‌ها از این بنیاد بود. بعد از این افزایش ثروت، در اعطای وام به کشورهای غربی نمود می‌یافت. پرداخت این وام‌ها به ویژه در سال‌های ۱۳۴۴ و ۱۳۵۵ شروع شد. وام‌های اعطایی به کشورهای غربی و به ویژه اروپایی، بیشتر جنبه پرداخت رشوه و باج به کشورهای امریالیستی را داشت. از جمله وام‌های داده شده عبارتند از:

- پرداخت ۳ میلیارد دلاری به فرانسه
- پرداخت ۸۰۰ میلیون دلار وام به انگلیس
و به ویژه سازمان ملی انگلیس بسا بازپرداخت پنج ساله
- پرداخت ۲۰۰ میلیون دلار وام به لهستان
- پرداخت ۱۶۰ میلیون دلار وام به بلژرستان.
کمک‌های مالی به مؤسسات علمی امریکا و انگلیس، خرید و تبلیغ مرسوم از سوی رژیم‌های کسب وجهه در خارج بود. هویدا نخست‌وزیر در سال ۱۳۵۳ اظهار داشت: مبلغ وام‌های پرداختی به غربی‌ها، ۶ میلیارد دلار است. عدم‌برنامه‌ریزی در چگونگی بهره‌برداری از این درآمدهای نفتی، سبب شده بود این درآمد مورد تاراج بیگانگان قرار گیرد. وام‌های داده شده به کشورهای غربی، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول با بهره نازل ۲/۵ درصد بود. حتی برخی از این وام‌ها به صورت بلاعوض اعطا شد. سود حاصل از این سرمایه‌گذاری‌ها و وام‌ها، تنها ۲۰۰ میلیون ریال (۶ هزار) بود. مقایسه اعطای چنین سرمایه‌گذاری‌هایی با وام‌هایی که شاه از خارج می‌گرفت، گویای خسارات وارده بر ملت ایران بود. متأسفانه با ایجاد سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی در وزارت دارایی، وام‌های کلان و کمرشکنی از خارج دریافت شد که جمع آن تا آذر ۱۳۵۷، به ۱۴/۵ میلیارد دلار می‌رسید که با بهره ۱۲۰ در هزار بود. حسین هیکل، روزنامه‌نگار مصری، سه حواله سلطنتی را در تهران مشاهده کرده‌است که یکی از آنها مبلغ ۲۰۰ هزار دلار را به «اسقف ابل موزوروا» اختصاص می‌داد، مقادیر زیادی پول به احزاب و سیاستمداران در امریکا و اروپا پرداخت می‌شد. بعد دیگر این ثروت، در خرید تسلیحات از کشورهای غربی و به ویژه از کارخانجات امریکایی دیده می‌شود. در واقع بیشترین قراردادهای خرید تسلیحات در همین دوره افزایش بهای نفت بود. از اوایل سال ۱۳۴۹ تا سال ۱۳۵۴، ایران ۶/۹ میلیارد دلار وسایل صنعتی در ارتباط با امور نظامی خرید. بزرگ‌ترت معامله تسلیحاتی دو کشور در ۱۳۵۰، به ارزش ۲ میلیارد دلار صورت گرفت. خرید هواپیماهای اف ۱۶ به دلیل هزینه‌بر بودن آنها برای شرکت امریکایی، سبب شده بود که بوئینگ راه خود را برای فروش این هواپیما به ایران ببندد. حتی اعضای ناتو، حاضر به خرید چنین هواپیماهایی نبودند. مبلغ کل فروش جنگ‌افزارهای امریکایی به ایران، از ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۶ به ۱۴/۴ میلیارد دلار رسیده بود...»